

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

سلام بر نور دیده های عزیزم که مایه شادی قلب و آرامش روحم هستید، آسید محمد صادق و آسید محمد جواد. خدای بزرگ را بسیار شکر میکنم که در این فرصت کوتاه نعمتهای بزرگی (سید محمد صادق و سید محمد جواد) را به ما عطا کرد و مسئولیت دو انسان آینده را بر عهده ما گذاشت، بنده حقیر همیشه آرزو داشته ام و در فکر بوده ام و از خدای خواسته ام که توفیق و توانایی از پس این مسئولیت بر آمدن را به ما عطا کند و از خدای استمداد کرده ام که کمک فرماید تا فرزندان تربیت کنیم برای فردا، که برای خود شخصیتی با ارزش و برای خدای بنده ای با اخلاص و برای جامعه خادمی صدیق و مفید باشند و ان شاء الله تا هنگامیکه زنده باشم بر این عقیده خواهم ماند و سعی میکنم پیوسته بر کوشش و تلاش در این راه بیفزایم و همیشه در این راه از خدای استمداد خواهم کرد. و اما چون پیوسته یک پای انسان در این دنیا و یک پای دیگر بر لب گور است و مشخص نیست که اجل تا کی مهلت دهد؛ پسندیده دیدم که چند سطری بنویسم ک اگر عمر کفاف نداد خصوصا با راهی که بنده انتخاب کردم هر لحظه امکان هست؛ به عنوان اولاد سلامی که همیشه نثار شما مایه های امید خواهد بود و ثانیاً یادگاری از این حقیر نزد شما باقی خواهد ماند و ثالثاً مطالبی را در آن برای شما دو گوشه قلبم تذکر داده باشم و اکنون که این خطوط را به روی کاغذ می آورم به عنوان یکی از رزمندگان اسلام (اگر شایستگی آن را داشته باشم) در منطقه جنگی به سر میبرم و تقریباً دو هفته است که از دیدن روی زیبای شما محروم هستم و بسیار دلتنگم و گاهی از شبها شما دو نور دیده را در خواب میبینم و به همان راضی و خوشحال میشوم. فکرم این است که چه بنویسم، راستش اگر به خاطر اعتراض شما در آینده نسبت به من نبود اصلاً این کار را نمیکردم (نمی نوشتم)؛ یادم هست یکبار پیش از این

(هنگامیکه آسید محمد صادق هنوز به دنیا نیامده بود) چند صفحه ای را برای او نوشتم و بعد آن را مفقود کردم و مطالب آن را چون مربوط به تقریباً ۳ سال پیش است فراموش کرده ام. برای اینکه بتوانم مطالبی که می خواهم برایتان بنویسم شروع کنم برمیگردم به آرزوها و اندیشه هایم درباره فرزندانم و آینده آنان و آنچه که از آینده آنان در ذهنم مجسم می کردم. اگر بخواهم یک نمای کلی از آنان بدهم باید چنین بنویسم:

فرزندانی متقی، مخلص، تسلیم در برابر خدا، با سوادِ صادقِ راستگویِ خادمِ جامعه و مردم و باگذشتِ ایثارگرِ متواضعِ شجاعِ باشهامتِ حَقگویِ حَقجویِ پرخاشگر در برابرِ ناحق، مبارز در برابرِ ظلم، مجاهد و ... شهید.

خلاصه به تمام معنای، الگو و نمونه یک انسان کامل.

هرچند خودم از همه اینها بی بهره هستم ولیکن دوست دارم که چنین باشم و انسانهای اینچنین را نه تنها دوست دارم بلکه به آنها عشق می ورزم و هرچند از کسان بنده هم نباشند، افتخار میکنم.

عزیزان دلم حقیقت این است که انسانی سود برده است که بتواند فضایل اخلاقی که تنها در اجرای دستورات دین مبین اسلام میسر است را کسب کند و همانطور که گفتم این نمی شود مگر با دستورات شرع مقدس اسلام.

من نمیتوانم آینده ای که شما کارگزاران آن هستید را پیش بینی کنم که وضعیت چگونه خواهد بود ولی مسلم میدانم که اگر جامعه ما با همین نظام و فرهنگی که الآن در پی آن هست (جمهوری اسلامی) پیش برود، در آینده وضعیت شما به تعبیر بنده بسیار زیباست. شاید بنده و امثال بنده نتوانیم حتی در ذهن نیز تصور کنیم، اما هرچه باشد، سرنوشت هر شخص تا حد زیادی به دست خودش می باشد و این شماست که با انتخاب راه، سرنوشت خود را میسازید. بنده نمی خواهم مطالبم طولانی بشود ولی چون این نوشته را برای سالهای نوجوانی و جوانی و بعد شما می نویسم نه برای دوران کودکی، فکر میکنم اگر برای شما خستگی آور نباشد حداقل با دستخط و افکار پدرتان آشنا

می شوید. بنده دوست دارم اگر زنده هم ماندم این نوشته را نگه دارم و در وقت مناسب به شما تقدیم کنم و هرچند آن زمان حتی خودم ممکن است به افکار کنونی خودم بخندم ولی چون یک یادگاری است و یک چیز تاریخی است، آن هم از دوران جنگ و اینکه در منطقه جنگی نوشته شده است، می تواند جالب و مفید باشد. خداوند توفیق بدهد که بتوانم آنچه در ذهنم هست، برایتان بر روی کاغذ بیاورم.

اگر خدای بزرگ توفیق شهادت را نصیب من بگرداند، که این آرزوی دیرینه بنده و دعای تقریبا هر روزه ام است که مرا شهید بمیراند، مسلّم این است که شما عزیزان از یکی از مهمترین ضروریات زندگی که داشتن پدر است، محروم می گردید. هرچند پدر ممکن است آنطور که باید باشد، نباشد؛ بالاخره یک ضرورتی است که کمبود آن احساس میشود، اما از سوی دیگر شما باید افتخار بنمایید که پدرتان در راهی قدم گذاشته و در طریقی جان داده است که موجب رضایت خداوندگار است و موجب عزت و سربلندی، و همین شما را بس که در راه خدا، مشکلات و سختی ها را تحمل کنید، مباد که این احساس، شما را سر به زیر به معنی حقیر بودن و به حساب تو سری خور بار آورد. شما سربلندترین سربلندها خواهید بود، اگر خود خواسته باشید این را نه من، که امام عزیزمان، خمینی روح خدا فرموده است و اوست که پدر روحانی شماست و سرپرست واقعی و حقیقی شما خدای بزرگ است که چه چیز بهتر از این.

و بنده حقیر از شما خواهش میکنم که درباره شهدا و شهادتشان و راهشان و هدفشان اندیشه کنید و فکر نمایید که به خاطر چه، بهترین و برترین سرمایه خودشان را تقدیم کردند و تفکر کنید که وظیفه انسانهای باقی مانده چیست؟ خصوصا شما که خود بازمانده شهیدی از خیل شهیدان هستید. آیا جز این است که آنان خواستار اجرای قوانین اسلام بودند چه از لحاظ شخصی و چه اجتماعی و چه سیاسی آن؟

در شخصی مانند: مسائل عبادی و اخلاقی و ... و در بعد اجتماعی: مسائل مربوط به برخوردها و رفتارها و ... نسبت به یکدیگر در اجتماع و در بعد سیاسی که خیلی هم مهم است این است که حکومت، حکومت اسلام باشد و حاکمین و مجریان از افراد مومن و اسلام شناس و اسلام خواه باشند و وظیفه هر شخص است که از چنین حکومتی طرفداری و دفاع کند و اگر در مکان و زمانی است که چنین حکومتی وجود ندارد در پی ایجاد آن بکوشد و در این راه از هیچ چیز هراس و ترسی نداشته باشد، حتی از هدیه جان دریغ ننماید.

و ای عزیزانم شما که از نسل شهیدان هستید، چه امام شهیدتان حسین ابن علی (علیه السلام) که سالار شهیدان است، و افتخار فرزند آن بزرگوار بودن را بر دوش میکشید و چه پدر بزرگوارش امام علی (علیه السلام). و چه پدرتان که علی الظاهر شهید است و شما بازماندگان شهید روحیه سلحشوری داشته باشید چه در میدان سیاست و دفاع از اسلام و حکومتش و اجرای دستوراتش و یکپارچه عشق و علاقه به آن باشید و یک دنیا خشم و دشمنی نسبت به دشمنانش و چه در بین اجتماع، این روحیه را از دست ندهید؛ آن هم نسبت به اجرای قوانین اسلام. در هر کجا هستید و در میان هر مردمی که هستید، شما مسلمانید و مومن. مبدا جو اجتماع، شما را از ابراز عقیده تان و اجرای آن بازدارد و مبدا که در برخورد نسبت به افراد اجتماع (غریبه و دوست و آشنا و همسایه و فامیل و ...) اخلاق اسلامی را رعایت ننمایید. و چه در میدان بندگی و عبادت خدا و مبارزه با نفس که جهاد اکبر شماست.

نماز را، روزه را، خمس و زکات و حج و امر به معروف و نهی از منکر را زیاد مواظبت کنید. دعا و توسل را سلاح قرار دهید و وسیله ارتقا و توکل به خدای بزرگ و پشتوانه محکم و اصلی زندگی خود بدانید. و فراموش ننمایید نسبت به مسائل اسلام آگاهی پیدا کنید و واجبات خدا را انجام دهید، مباد که ترک شوند و هرگز محرّمات خدا را انجام ندهید و حتی فکرش را هم نکنید. به مستحبات و مکروهات نیز توجه داشته باشید که انجام مستحبات و ترک مکروهات است که باعث تقویت ایمان و نزدیکی به خدا می شود.

صبر و پایداری در زندگی را فراموش نکنید

با اینکه زندگی شیرین است، در عین حال مشکل است و موانع زیادی بر سر راه است که تنها با سلاح صبر و توکل، قابل برطرف شدن می باشد. و در پایان عرض میکنم بنده با نهایت علاقه ای که به شما عزیزانم داشته ام و به خاطر انجام تکلیف، آغوش گرم خانواده را رها کردم و به جبهه اعزام شدم و بدان خشنودم، هرچند سخت می نماید.

بنده بسیار شما را دعا میکنم و آینده ای خوب و سعادتمند را برای شما آرزو می نمایم.

خدا یار و نگهدار شما باشد.

پدرتان حبیب

۶۵/۱۲/۱۳

از وصایای معلم شهید سید حبیب مرتضوی به فرزندان خود